



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۱۴

جليل غنی هروی

سالگرد خروج شوروی از افغانستان و خواب امارت اسلامی طالبان

پانزدهم فیروزی مصادف است با سی امین سالگرد خروج قوای اتحاد شوروی سابقه از افغانستان. بوریس گروموف قوماندان فرقه نظامی قوای شوروی سابقه ساعت ۱۱:۵۵ دقیقه قبل از ظهر پانزدهم فیروزی سال ۱۹۸۹ پل دوستی بر فراز دریای آمو بین ازبکستان و افغانستان را عبور کرد و ختم خروج این قوا را از افغانستان اعلام داشت. او در وسط این پل برای سی ثانیه توقف نمود و با خود چیزی گفت که تا کنون محتوای آن معلوم نیست و بدون اینکه به عقب بنگرد به آن طرف پل رفت و بدین ترتیب اشغال افغانستان توسط قوای شوروی پایان یافت.

در مدت ده سالی که این قوا در افغانستان برای حمایت از رژیم دست نشانده جنگید ۱۳۳۰۰ سرباز تا زمان آغاز خروج قوای شوروی در افغانستان کشته شده بودند ۳۵ هزار و ۴۷۸ سرباز زخمی شده بودند ۳۱۱ سرباز ناپدید شده بودند.

اتحاد شوروی سابقه پس از این همه تلفات و مصارف هنگفت به این نتیجه رسیده بود که این جنگ پیروزی نظامی ندارد و از جانب دیگر اوضاع اقتصادی و سیاسی آن کشور در وضع نا بسامانی قرار داشت که نه می توانست به حمایت اقتصادی از حکومت داکتر نجیب ادامه دهد و نه هم از نگاه سیاسی متحدین بین المللی و یا نهاد های نیرو مند ذهنی و عقیدتی در داخل افغانستان داشت که به حیث پشتوانه اقتصادی و سیاسی مورد استفاده قرار دهد و در نتیجه بدون اینکه بتواند نهاد های سیاسی و دولتی حکومت آن زمان را حفظ نماید افغانستان را ترک گفت و حکومت نجیب با کمک اندک اقتصادی و سیاسی که از دولت شوروی بدست می آورد برای سه سال توانست در برابر تنظیم ها مقاومت کند و با تام کوشش ها نتوانست جبهه متحدی را که طرح کرده بود، مؤثر سازد. از جانب دیگر مخالفین او که در ساختار های تنظیم ها متشکل شده بودند، با کمک های تسلیحاتی و اقتصادی که از حامیان بین المللی خود بدست می آوردند، به موفقیت های در صحنه جنگ و هم در عرصه سیاسی و بسیج مردمی بدست آوردند.

از جانب دیگر پنجمین دور گفت و گو های زلمی خلیزاد فرستاده خاص امریکا برای پیشبرد عملیه صلح در افغانستان آغاز گردید و در نخستین مرحله این دور گفت و گو ها و مشوره ها در بلژیک با متحدین ناتو و به خصوص یانس استلتونبرگ منشی عمومی این پیمان موضوعات مربوط به تأمین صلح در افغانستان را مورد بحث قرار داد. منشی عمومی پیمان ناتو در پایان این گفت و گو ها در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت «هیچ تصمیمی در مورد خروج قوای خارجی از افغانستان اتخاذ نشده» او می گوید «هم پیمانان ناتو یکجا به افغانستان رفتند و در باره حضورشان در آینده در افغانستان نیز نظر به شرایط و مشوره با افغان ها تصمیم خواهند گرفت.»

داکتر زلمی خلیزاد می گوید: «هدف و اشنگتن و هم پیمانان ناتو رسیدن به یک توافق صلح در افغانستان است، نه رسیدن به یک توافق خروج از این کشور.»

طالبان که از گفتار و بزرگ نمائی های آنها چنان وا نمود می شود که باز هم خواب دوران خروج قوای اتحاد شوروی سابقه از افغانستان و پی آمد های آنرا می بینند، بر خروج قوای بین المللی از افغانستان و به رسمیت شناختن دفتر شان در قطر تأکید میکنند و هنوز هم به فکر این هستند که افغانستان و جهان باید این دفتر را به نام نمایندگی "امارت اسلامی افغانستان" به رسمیت بشناسد که خواب است و خیال است و محال.

دولت افغانستان با همه کاستی های که دارد در تمام جهان به رسمیت شناخته شده و از این کشور در تمام مجامع افغانستان به حیث دولت مشروع نمایندگی میکند. نظام سیاسی و ساختار دولت افغانستان در هجده سال گذشته راه پر از فراز و نشیب را طی کرده و با وصف جنگ با مخالفین، به خصوص طالبان که مانع هر گونه پیشرفت

و ترقی شده اند و حتی مکاتب و شفاخانه ها و مدارس و مساجد و نهاد های دولتی و مراکز عامه و خانه های مردم بیگانه را هم ویران کرده اند، دست آورد های چشمگیر در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیمی و ساختار های زیر بنائی داشته است.

اما گروه طالبان مدعی است که این گروه، با همه سوابق نا مطلوب و موضع گیری های ضد مردمی و منافی تمام آموزه های اسلامی و مدنی، باید به حیث نماینده مردم افغانستان و در سطح یک دولت، امارت اسلامی افغانستان، دفتر آن در قطر به رسمیت شناخته شود و دولت افغانستان برای مذاکره به آن دفتر برود. گروه طالبان با چنین بلند پروازی ها موقف بسیار فراتر از واقعیت این گروه به حیث گروهی اتخاذ کرده که در هفده سال گذشته هم مقابل مردم افغانستان جنگیده و ده ها هزار فرزندان بی گناه و زنان معصوم و جوانان مسلمان و بی گناه افغان را به قتل رسانیده و هم جوانان ایالات متحده و سایر کشور های متحد افغانستان را که برای حفاظت از مردم افغانستان و حراست از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی به این کشور آمده اند، به قتل رسانیده است. به گفته ای داکتر اشرف غنی رئیس جمهور در چهار سال گذشته چهل و پنج هزار سر باز افغانستان در جنگ مقابل این گروه قربانی شده اند. این رقم غیر از قربانیان غیر نظامی شامل مردان، زنان و اطفال بیگناه میباشد. طبق ارقامی که همه روزه نشر میگردد روزانه تا یکصد نفر درین جنگها همین اکنون به دست همین گروه و یا مؤتلفین آن به قتل می رسند. از قوای متحدین بین المللی افغانستان تنها ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا کنون بیش از چهار هزار و پنجصد جوان خود را شامل دختران و جوانان در نبرد بر ضد دهشت افگنی و گروه های مثل طالب و شبکه حقانی و داعش قربانی داده است. حالا طالبان با چنین گذشته ای و دوام کشتار بیگانهان می خواهند جریان گفت و گو های صلح را دیکنه کنند و آجدای چنین گفت و گو ها و مذاکرات را در آینده آنها رقم بزنند.

اما سوال اساسی اینجاست که طالبان به حمایت و پشتیبانی چه مراجعی و به پشتیبانی مالی و سیاسی کدام منابع و به توانائی کدام قدرت می نازند و می خواهند تعیین کننده سرنوشت افغانستان و پالیسی های دولت افغانستان و کشور های متحد افغانستان در جامعه بین المللی باشند؟

طالبان حمایت مردم افغانستان را نیز با خود ندارند. ملت افغانستان حکمروائی دهشت بار نظام متحجر طالبی از سال ۱۹۹۶ تا سال ۱۹۹۲ را فراموش نکرده اند. هنوز هم داغ های شلاق ها و کیبل های سیمی طالبان بر بدن زنان و مردان افغانستان آشکار است، هنوز هم صحنه های اعدام ها و سنگسار های زنان بیگانه در محضر عام و میدانهای ورزشی خواب از چشمان مردم بیگانه را ربوده است، هنوز هم کابوس وحشت بار و دهشت آفرین امر بالمعروف و نهی از منکر لرزه بر اندام هر انسان متدین افغانستان می اندازد.

شاید یکی از دلایلی که طالب امروز به چنین موقف بلند پروازانه رسیده تغییر پالیسی ها و نحوه برخورد متحدین افغانستان به خصوص ایالات متحده آمریکا برای آوردن صلح در افغانستان و خاتمه دادن به این جنگ هفده ساله متحدین افغانستان باشد. شکی نیست که ایالات متحده آمریکا خواهان خاتمه دادن به جنگ هفده ساله اش در مقابل دهشت افگنی و طالب و داعش و القاعده و امثال اینها در افغانستان است. ولی آیا این گروه های دهشت افکن از افغانستان رخت بر بسته اند که ایالات متحده بساطش را جمع کند و از افغانستان خارج شود و بگذارد بار دیگر این کشور و غرب مورد تهدید دهشت افگنی از افغانستان و این منطقه گردد؟ درست است که ستراتیژی جدید حکومت آمریکا در مورد جنوب آسیا شامل خاتمه دادن به جنگ در افغانستان و بیرون نمودن قوای این کشور از افغانستان است، ولی طوری که دیده شد آن چنانی که فکر می شد این ستراتیژی هنوز به اهدافش نرسیده و ضرورت حضور نیرو های خارجی به شمول آمریکا در افغانستان هم رفع نشده است.

اما دلیل دیگر خارجی که طالبان را به این موقف بلند پروازانه رسانده احتمالاً ارزش دادن این گروه از جانب ایالات متحده به خصوص داکتر زلمی خلیل زاد بوده باشد. ایالات متحده آمریکا موافقتنامه شراکت ستراتیژیک و موافقتنامه امنیتی را با افغانستان دارد، بدون رعایت احترام به این تعهد، بجای اینکه با حمایت از دولت افغانستان بر پالیسی و خواست افغانستان برای تأمین صلح دوامدار تمرکز نماید و طالبان را وادار سازد که روی چنین طرح و پالیسی با حکومت افغانستان به وساطت آمریکا و سایر متحدین به گفت و گو به پردازند، بر خواست ها و آرزو مندی های طالبان اتکا کرده و دولت افغانستان را از خواستهای آنها مطلع ساخته و ظاهراً در صدد آن بوده که حکومت افغانستان خودش را مبتنی بر این خواستها عیار سازد در حالی که این روند باید معکوس می بود. این حرکت و روش از یکطرف موجب به حاشیه راندن حکومت افغانستان و از جانب دیگر باعث بزرگ نمائی های طالبان گردیده است.

ایالات متحده با هزینه یک تریلیون دالر در هفده سال گذشته در برابر گروه های دهشت افکن زیر عنوان مبارزه با دهشت افگنی و تقویة اردوی ملی افغانستان جنگیده است. شکی نیست که جنگهای از این قبیل پایان پیروز مندانه در میدان نبرد ندارد ولی صلح با چنین گروه ها نیز نباید صبغة تسلیمی به خواستهای نامشروع و غیر موجه چنین گروه های باشد.

درین میان و درین تلاشها برای آوردن طالبان به میز مذاکرات، پاکستان همانطوری که از آغاز مرحله یعنی کودتای حزب دموکراتیک خلق و متعاقب تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان در ۱۹۷۹ بیشترین نفع سیاسی، اقتصادی و نظامی را برده و توانست جهان را متقاعد بسازد که رهبری تمام مسائل مربوط به افغانستان را به آن کشور واگذار شوند، اکنون نیز با نفوذ و تسلطی که بر گروه طالبان و شبکه القاعده دارد و از تقریباً بیست سال به اینطرف بانی و مهماندار این گروه ها بوده، باز هم مسیر هر گونه گفت و گو در رابطه به ختم جنگ در افغانستان را به طالبان دیکته میکند و یکی از حامیان کلیدی طالبان است. ناگفته پیداست که دفاتر و رهبری طالبان و شبکه حقانی از همان روز های نخستین در پاکستان است. پاکستان یکی از عوامل عمده ای بلند پروازی های طالبان است.

یقین کامل است که آقای خلیل زاد دیپلمات کار کشته و آگاه از تمام زوایا و پیچیدگی های این جنگ، روشی در پیش نخواهد گرفت که به ضرر ایالات متحده آمریکا وسایر متحدین بین المللی افغانستان تمام شود چنانچه همانطوری که در بالا گفتیم با رفع این انتباه که روی خروج قوای ایالات متحده از افغانستان و اطمینان بر این که افغانستان محلی برای تهدید منافع غرب نخواهد بود، آن طوریکه عباس ستانکزی گفت و گو کننده طالبان اظهار داشت، دیروز اعلام شد که «هدف واشنگتن وهم پیمانان ناتو رسیدن به یک توافق صلح در افغانستان است، نه رسیدن به یک توافق خروج از این کشور ایالات متحده و ناتو تصمیمی برای خروج قوا از افغانستان نگرفته اند.»

یکی دیگر از عوامل بزرگ بینی های طالبان، ضعف حکومت وحدت ملی چه در جلب حمایت و اجماع ملی برای تامین صلح و مذاکره با طالبان و چه در میدانهای نبرد، بوده است. ولی اعلام تشکیل لویه جرگه مشورتی در رابطه با صلح در اواخر ماه حوت، موقف و موضع حکومت را درین رابطه تعیین خواهد کرد و حمایت مردم را از پالیسی ها و طرح حکومت برای صلح تضمین خواهد نمود.

اما به عنوان حرف آخر طالبان به این فکر نباشند که فردا قوای متحدین غربی از افغانستان خارج میگردند و حالت پایانی حکومت داکتر نجیب بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان، تکرار میگردد و آنها از طریق نظامی بار دیگر حکومت امارت اسلامی را احیا خواهند کرد. دران زمان نه حکومت نجیب حمایت مردمی را داشت و نه هم منابع اقتصادی و ساختار و تشکیلات و قوای نظامی و امنیتی قوی امروزی و نه هم حمایت بین المللی دولت کنونی افغانستان را.

آن قدح بشکست و آن ساقی نماند